

# توصیف ویژگی‌های نحوی و واژگانی متون حقوق مدنی فارسی

بلقیس روشن

دانشگاه پیام نور

سپیده بهبودی

کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه پیام نور

## چکیده

مقاله حاضر حاصل انجام تحقیق در حوزه زبان‌شناسی حقوقی است. نگارندگان پس از معرفی این حوزه و شاخه‌های مختلف آن سعی کرده‌اند تا با روش تحلیل محتوا و به شیوه انتخاب تصادفی کتب حقوقی در سه بعد علمی، درسی و ماده قانونی، به بررسی برخی از ویژگی‌های نحوی و واژگانی در متون نوشتاری حقوق مدنی فارسی بپردازند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در کلیه متون حقوق مدنی مورد مطالعه، مجموع ساخت‌های غیرشخصی، میانه و مجهول ۳۴/۰۶٪ از جمله‌واره‌ها را تشکیل می‌دهد، که بیشترین درصد (۱۴/۶۲٪) به ساخت غیرشخصی تعلق دارد. جملات غالباً مرکب، آن‌هم از نوع مختلط (۳۳/۱۷٪) و ناهمپایه‌اند (۴۵/۷۹٪). به علاوه مجموع واژگان تخصصی، کلیشه و قدیمی حدود ۳۳/۱۴٪ کل واژگان را تشکیل می‌دهد که واژگان تخصصی و کلیشه با درصدهای ۲۵/۶۷٪ و ۲/۸۲٪ به ترتیب بیشترین و کمترین مقدار را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین، در این متون حدود ۳۱/۹۸٪ باهم‌آیی واژگانی وجود دارد و متون مورد بحث عاری از حشو و در نتیجه پیچیده‌اند. **کلیدواژه‌ها:** زبان‌شناسی حقوقی<sup>۱</sup>، زبان قانون<sup>۲</sup>، واژگان<sup>۳</sup>، زبان‌شناسی متن<sup>۴</sup>، متون حقوق مدنی فارسی<sup>۵</sup>.

## ۱. مقدمه

متون حقوقی در بردارنده مجموعه قوانینی هستند که توسط حکومت، جامعه و یا فرهنگ به‌منظور رسیدگی به امور انسان در جامعه تدوین شده است. متون حقوقی این قوانین را به شکل مکتوب در خود دارند و توصیف ویژگی‌های نحوی و واژگانی این دسته از متون نوشتاری در حوزه زبان‌شناسی حقوقی قرار دارد. زبان‌شناسی حقوقی شاخه جذابی از زبان‌شناسی کاربردی است که با تعامل بین زبان، جرم و قانون سروکار دارد و ناظر بر عمل کرد کلیه شاخه‌های زبان‌شناسی مانند آواشناسی در تشخیص هویت، فن نگارش متون حقوقی، معنی‌شناسی، تجزیه و تحلیل کلام و کلیه اهداف مرتبط با قانون در محاکم قضایی است که از یک طرف دانش زبان‌شناختی و از طرف دیگر، نیاز مجامع قانونی و حقوقی، همچون دادگاه‌ها، را دربرمی‌گیرد (جان اولسن<sup>۶</sup>، ۲۰۰۴: [www.thetext.co.uk](http://www.thetext.co.uk)).

<sup>1</sup>forensic linguistics

<sup>2</sup> language of law

<sup>3</sup> lexicon

<sup>4</sup> text linguistics

<sup>5</sup> persian civil law texts

<sup>6</sup> J. Olsson

این اصطلاح به صورت *زبان‌شناسی قانونی* نیز به کار می‌رود.

جان‌گیبونز<sup>۱</sup> (۱۹۹۴: ۳۱۹-۳۲۰) پس از طبقه‌بندی سطوح زبان در چهار سطح: نگارشی - آوایی<sup>۲</sup>، واژگانی، دستوری و کلامی<sup>۳</sup> اظهار می‌دارد که در چارچوب این سطوح می‌توان قابلیت درک مدارک حقوقی را مورد آزمایش قرار داد. به‌عنوان مثال در سطح نگارشی - آوایی، میزان شفافیت و وضوح گفتار و نوشتار مورد توجه و ارزیابی زبان‌شناسان قرار می‌گیرد. در سطح واژگانی می‌توان واژه‌ها را به انواع تخصصی یا غیرتخصصی و مشترک یا غیرمشترک تقسیم کرد. در سطح دستور، ساختار دستوری را می‌توان به لحاظ سادگی یا پیچیدگی و بلندی یا کوتاهی جملات بررسی کرد و بالاخره در سطح کلامی، متون گفتاری یا نوشتاری را به لحاظ میزان انسجام و نوع متن یا گونه کلامی<sup>۴</sup> مورد مطالعه قرار داد.

از آنجا که «زبان حقوقی در نظر عامه مردم زبان فنی و نامأنوس است» (حبیبی، ۱۳۷۴: ۱۳) و نمی‌توان و نباید این زبان را به دلیل پیچیده‌بودن یا عدم‌آشنایی با سبک و سیاق آن به کناری نهاد، «بلکه بررسی این زبان پیچیده نیازمند به جستجوهای حقوقی و فلسفی و تحقیقات صرفی و نحوی و زبان‌شناختی است» (همان: ۱۴) و نظر به این‌که در ایران در زمینه مسائل مربوط به زبان‌شناسی حقوقی مطالعه چندانی صورت نگرفته است، ضروری به‌نظر می‌رسد تا متون فارسی حقوقی از لحاظ نماد کلی بررسی شوند. هدف مقاله حاضر بررسی ویژگی‌های دستوری و واژگانی متون حقوق مدنی در سه بعد علمی، درسی و ماده قانونی است، تا در مرحله اول ویژگی‌های زبان‌شناسی حقوقی و کاربردهای آن، از جمله در تحلیل متون حقوقی، معرفی شود و در مرحله دوم، آشنایی مردم، به خصوص دانشجویان رشته حقوق، با برخی از ویژگی‌های زبان‌شناختی متون نوشتاری حقوق مدنی در ابعاد نحوی و واژگانی میسر گردد. در ضمن، با مقایسه آماری بین اعداد و ارقام به‌دست‌آمده از تحلیل متون حقوقی شاید بتوان راه‌کارهایی جهت فهم بیشتر و بهتر از این متون ارائه داد.

## ۲. مبانی نظری

تحقیقات در حوزه زبان‌شناسی حقوقی سابقه‌ای طولانی ندارد. این واژه اولین بار در سال ۱۹۶۸ توسط روانشناسی به نام سوارت ویک<sup>۵</sup> در بررسی پرونده تیموتی جان ایوانز<sup>۶</sup> به‌کار رفت (اولسن، ۲۰۰۴: ۳ و ۱۵) و کم‌کم در بیشتر کشورهای اروپایی به‌کار گرفته شد و مؤسساتی نظیر انجمن بین‌المللی زبان‌شناسان حقوقی<sup>۷</sup> (IAFL) و مؤسسه زبان‌شناسی حقوقی<sup>۸</sup> (FLA) در این زمینه شروع به کار کردند.

شای<sup>۹</sup> (۲۰۰۱: ۶۸۳) در مقاله‌ای با عنوان **زبان‌شناسی حقوقی** به نقل از لوی<sup>۱</sup> (۱۹۹۴) می‌نویسد:

<sup>1</sup> J. Gibbons

<sup>2</sup> grapho-phonetic

<sup>3</sup> discoursal

<sup>4</sup> genre

<sup>5</sup> J. Svartvik

<sup>6</sup> Timothy John Evans

<sup>7</sup> International Association of Forensic Linguists

<sup>8</sup> Forensic Linguistics Institute

<sup>9</sup> R. W. Shuy

کریستال (D. Crystal) (1992: 69) خلاصه‌ای از بررسی سبک شناختی اظهارات ایوانز را که توسط سوارت ویک (۱۹۶۸) انجام شد، ارائه نموده است.

سال‌هاست که زبان‌شناسان، حوزه کار خود را به دنیای ارتباطات، تبلیغات و حتی اخیراً فصل مشترک زبان و قانون بسط داده‌اند. اکنون زبان‌شناسان به قانون و مسائلی چون تشخیص صدا، تعیین هویت نویسنده اسناد مکتوب، عدم توازن قدرت در دادگاه‌ها، شهادت دروغ، مشکلات مربوط به متون حقوقی و ... می‌پردازند. اصطلاح **زبان‌شناسی حقوقی** از سال ۱۹۸۰ تاکنون به این حوزه اطلاق شده است.

میکلسون<sup>۲</sup> (۱۹۹۶: [www.acebo.com/papers/leglang.htm](http://www.acebo.com/papers/leglang.htm)) تعدادی الگو برای معرفی متون حقوقی ارائه می‌دهد که مرتبط‌ترین این الگوها با موضوع تحقیق حاضر، استفاده از کلمات مهجور<sup>۳</sup> همانند **hereinbefore** (به معنای در مقدمه) است.

تیرسما<sup>۴</sup> (۲۰۰۱: [www.languageandlaw.org/LEGALTEXT.HTM](http://www.languageandlaw.org/LEGALTEXT.HTM)) در اثری تحت عنوان **زبان حقوقی**<sup>۵</sup> از میان مشخصه‌های متون حقوقی در حوزه نحو، به جملات پیچیده و طولانی در زبان حقوقی اشاره می‌کند. نکته دوم مسئله حشو در گفتار و کلا قید شده، که البته در متون نوشتاری حقوقی به چشم نمی‌خورد. نکته سوم موجود در کتاب تیرسما، مسئله نفی چندگانه (مانند: **innocent misrecollection is not uncommon** (تیرسما: ۱۹۹۹)) است، که امر ارتباط را تضعیف می‌کند و بالاخره ساخت‌های غیرشخصی<sup>۶</sup> که همان خودداری از کاربرد ضمائر اول و دوم شخص (**I-you**) در جمله است. در مبحث واژگان حقوقی نیز به حضور قابل توجه واژگان تخصصی<sup>۷</sup> و مهجور در متون حقوقی اشاره می‌گردد.

تیرسما (۲۰۰۵: [www.tiersma.com/CORRECT.HTM](http://www.tiersma.com/CORRECT.HTM)) صفاتی همراه با بار منفی را برای توصیف متون حقوقی به کار می‌برد. از جمله این صفات به **unclear غیرواضح**، **boring خسته‌کننده** و **wordy مطول** اشاره می‌کند. وی مشخصات این متون را در قالب هفت شماره برمی‌شمارد که حضورشان در متون مذکور بیان‌کننده تفاوت زبان حقوقی با زبان و کلام معمول است. از جمله به اصطلاحات تخصصی، واژگان مهجور، ساخت‌های غیرشخصی، ساخت‌های مجهول، منفی‌سازی مکرر، جملات طولانی و پیچیده و حشو<sup>۸</sup> در گفتار و کلا اشاراتی دارد.

در این قسمت پس از اشاره به مفاهیم زبان‌شناسی کاربردی، زبان‌شناسی متن و زبان‌شناسی حقوقی، موارد مطرح در ابعاد واژگانی و نحوی تحقیق حاضر شامل ساخت غیرشخصی، ساخت مجهول، ساخت

<sup>1</sup> J. Levi

<sup>1</sup>H. Mikkelsen

<sup>2</sup> archaic words

<sup>3</sup> P. Tiersma

<sup>4</sup> legal Language

<sup>5</sup> impersonal construction

<sup>6</sup> technical word

<sup>7</sup> redundancy

میانهم<sup>۱</sup>، جملات ساده و مرکب، واژگان تخصصی، واژگان حقوقی، واژگان مهجور، واژگان کلیشه‌<sup>۲</sup>، حشو، انسجام<sup>۳</sup> و باهم‌آیی واژگانی<sup>۴</sup> مطرح می‌گردند.

**زبان‌شناسی کاربردی:** شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که محور اصلی آن کاربرد نظریه‌ها، روش‌ها و یافته‌های زبان‌شناسی برای توضیح مسائل زبانی است که در دیگر حوزه‌های تجربی به‌وجود آمده است. (کریستال، ۲۰۰۳: ۲۹).

**زبان‌شناسی متن:** زبان‌شناسی متن یکی از شاخه‌های گفتمان‌کاوی است که بر مطالعات متون نوشتاری تأکید کرده و بیشتر با انسجام‌های ساختاری متن سروکار دارد. مطالعاتی که متن را عرصه‌<sup>۵</sup> راستین تبلور معنا در زبان دانسته و پا را از چارچوب جمله فراتر نهاده و ارتباط‌های موجود بین جملات یک متن منسجم را مورد بررسی قرار داده‌اند، کمک شایانی به توسعه سخن‌کاوی به‌ویژه در تحلیل بافت متنی<sup>۵</sup> سخن کرده‌اند (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱: ۳۰).

**زبان‌شناسی حقوقی:** زبان‌شناسی حقوقی نامی است که به تعدادی از زیرشاخه‌های زبان‌شناسی کاربردی اطلاق می‌شود و به تعامل بین زبان، قانون و جرم مربوط می‌شود. زبان‌شناسانی چون گیبونز (۱۹۹۴: ۳۲۰-۳۱۹؛ ۲۰۰۳: ۱۲)، شای (۲۰۰۱: ۶۹۱-۶۸۳)، تیرسما و ال.ام. سولان<sup>۶</sup> (۲۰۰۳: ۲۲۹-۲۲۱) و کریستال (۲۰۰۳: ۱۸۴) و اولسن (۲۰۰۴: ۵) هر یک جداگانه به تعریف زبان‌شناسی حقوقی پرداخته‌اند، اما همگی با تعریف بالا موافقت و فقط نوع تأکیدشان متفاوت است. ایشان شاخه‌های زبان‌شناسی حقوقی را به شیوه‌های مختلف توصیف می‌کنند، مسائلی چون تشخیص صدا، تعیین هویت نویسنده اسناد مکتوب، ارتباط ناموفق و کیل - موکل، مشکلات مربوط به متون حقوقی، ترجمه هم‌زمان و ترجمه متون حقوقی از شاخه‌های مطرح شده توسط آن‌ها است.

**ساخت غیرشخصی:** عبارت ساخت غیرشخصی ناظر بر جمله‌هایی است که هرچند فعل آن‌ها همواره به‌صورت سوم شخص مفرد یا جمع می‌آید، در حقیقت نهادی ندارند و شخص معینی را نمی‌رسانند. کریستال (۲۰۰۳: ۳۴۵) می‌نویسد: «ساخت‌های فعلی که فاقد تقابل شخص هستند و معمولاً به‌صورت سوم شخص ظاهر می‌شوند، غیرشخصی نام دارند.» در زبان فارسی این ساخت‌ها تحت عناوین مختلفی نظیر «جمله غیرشخصی» (لازار، ۱۳۸۴؛ صادقی و ارژنگ، ۱۳۵۵؛ ارژنگ، ۱۳۷۴)، «گروه فعلی غیرشخصی» (باطنی، ۱۳۸۲)، «فعل ناگذر» (ناتل خانلری، ۱۳۵۳)، «جمله بدون شخص» (شفایی، ۱۳۶۳)، «افعال ناگذرای غیرمفعولی/ غیرعاملی<sup>۷</sup>» (روشن، ۱۳۷۷) و «افعال غیرشخصی<sup>۸</sup> / افعال غیرمستقیم<sup>۹</sup>» (یارمحمدی، ۱۳۸۱) مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. از دیدگاه ارژنگ (۱۳۷۴: ۴۶-۴۵) «جملات غیرشخصی ساختار قالبی دارند و ... هرگونه تغییری در ساختار آن‌ها و جابه‌جایی کلمات، موجب از هم پاشیدن و بی‌معنا شدن آن‌ها می‌شود.»

<sup>8</sup> middle voice construction

<sup>9</sup> cliché

<sup>10</sup> cohesion

<sup>11</sup> lexical collocation

<sup>1</sup> linguistic context

<sup>2</sup> L.M. Solan

<sup>3</sup> unaccusative/non-agentive (external argument) بیرون می‌داند. (Burzio, 1986; 1981) این افعال را فاقد موضوع بیرونی

<sup>4</sup> non-personal verbs

<sup>5</sup> indirect verbs

انواع مختلفی از ساخت‌های غیرشخصی از سوی زبان‌شناسان و دست‌نویسان مورد بحث شناسایی و طبقه‌بندی شده‌اند. در این قسمت با ارائه چند مثال به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. سردم است (لازار، ۱۳۸۴:۲۰۹).

۲. از این فیلم خوشم نیامد (همان.).

۳. آفتاب می‌شود (همان: ۲۱۰).

۴. می‌شود رفت (باطنی، ۱۳۸۲:۱۳۱).

۵. باید دید (همان.).

۶. می‌توان گفت (همان.).

۷. وی را خوش آمد (ناتل خانلری، ۱۳۵۳:۳۲۰).

۸. ابر شد (صادقی و ارزنگ، ۱۳۵۵:۲۰).

۹. اگر سریع کارکنی، می‌گویند عجول است (همان.).

۱۰. آدم خیال می‌کند (همان.).

۱۱. بچه‌ها از آمپول بدشان می‌آید (روشن، ۱۳۷۷:۱۰۳). (گروه اسمی **بچه‌ها** در این جمله بیان‌گر یک مفعول زیرساختی و نقش معنایی آن پذیرا است.)

12. /payæm xab ræft/ (یارمحمدی، ۱۳۸۱:۶۶).

13. /bædænæm xis shod/ (همان.).

دبیر مقدم (۱۳۶۴:۳۷) می‌نویسد: وجود یک فعل کمکی واحد در ساخت‌های ناگذرا و مجهول عامل عمده‌ای بود تا برخی از زبان‌شناسان همه جمله‌های دارای فعل کمکی شدن را ناگذرا بنامند. وی ضمن مردود دانستن این ادعا معتقد است که در زبان فارسی ساخت نحوی مجهول مقوله‌ای مستقل از ساخت نحوی ناگذرا است.

**ساخت مجهول:** تقابل در جهت فعل<sup>۱</sup>، علاوه بر ساخت‌های مجهول، که در مقابل ساخت‌های معلوم قرار می‌گیرند، از طریق ساخت میانه نیز قابل بررسی است. در زبان فارسی، «فعل معلوم فعلی است که به فاعل نسبت داده می‌شود و فعل مجهول فعلی است که به مفعول نسبت داده می‌شود.» (خانلری، ۱۳۶۳:۸۵)، مثال:

۱۴. پرویز کتاب می‌خواند (همان.). (جمله معلوم: فاعل + مفعول + فعل).

۱۵. کتاب خوانده شد (همان.). (جمله مجهول: مفعول + صفت مفعولی فعل اصلی + شدن).

<sup>1</sup> voice of the verb

ویلیامز<sup>۱</sup> (۱۹۸۱) معتقد است که در ساخت مجهول یکی از تعداد موضوع‌های فعل کاسته می‌شود.

فعل در ساخت‌های میانه در مفهوم مجهول به کار می‌رود اما از قاعده ساخت مجهول تبعیت نمی‌کند، مانند «کتاب خوب زود به فروش می‌رود».

**ساخت میانه.** کیسر<sup>۲</sup> و رپر<sup>۳</sup> (۱۹۸۴) به مطالعه ساخت میانه می‌پردازند و معتقدند ویژگی‌های زیر در جمله‌ای که دارای این ساخت است مشاهده می‌شود:

الف. فعل آن از دیدگاه ساخت‌وازی معلوم است.

ب. ارجاع زمانی خاص ندارد و معمولاً تعبیر کلی و عام می‌پذیرد.

ج. ترجیحاً دارای قید حالت است.

لوین<sup>۴</sup> (۱۹۹۳: ۲۶) علاوه بر ویژگی‌های فوق، ویژگی دیگری را نیز بیان می‌دارد:

د. ساخت میانه دارای عاملی است که درک می‌شود اما بیان نمی‌شود و مفهوم است، مثال:

16. a. Janet broke the crystal. (Active voice) (ژانت ظرف کریستال را شکست.)

b. Crystal breaks at the slightest touch. (Ibid) (Middle voice construction)

(کریستال با کوچکترین تماس می‌شکند.)

همان‌طور که از مثال (۱۶b) برمی‌آید ساخت میانه بیان‌کننده نوعی تغییر حالت، وضعیت یا موقعیت یک شیئی است و گونه ناگذرای فعل در آن وارد می‌شود. «صورت‌های میانه بر این نکته تأکید دارند که فاعل تحت تأثیر عملی قرار می‌گیرد که توسط فعل توصیف می‌شود» (سعید<sup>۵</sup>، ۲۰۰۳: ۱۷۱).

کیسر و رپر (۱۹۸۴) و برزیو (۱۹۸۶) بر این باورند که تشکیل ساخت میانه موردی از جابه‌جایی اسم است اما ریمزدیک<sup>۶</sup> و ویلیامز (۱۹۸۶: ۱۱۳) این ساخت را موردی از جابه‌جایی نمی‌دانند. ایشان می‌نویسند: «ساخت‌های میانه فاعلی دارند که برخی از ویژگی‌های اساسی آن از یک جایگاه گروه اسمی، که در جایی در سمت راست فعل قرار دارد، مشتق شده و گروه اسمی فاعلی آن‌ها به طریقی روشن به‌عنوان مفعول مستقیم فعل جمله تعبیر می‌شود (همان: ۱۱۲). در نزد ایشان فاعل روساختی موجود در این ساخت‌ها گروه اسمی عاملی<sup>۷</sup> نیست. همچنین، ساخت‌های میانه تصادفاً در ویژگی مربوط به اشتقاق ویژگی‌های فاعل با ساخت مجهول مشترکند (همان: ۱۱۳).

**جمله‌های ساده و مرکب:** جمله‌هایی که تنها یک فعل دارند جمله ساده خوانده می‌شوند. در مقابل، جمله‌های مرکب براساس تعاریف ارائه شده توسط افرادی نظیر خانلری (۱۳۶۳: ۱۳۷)، نوبهار (۱۳۷۲: ۱۵۰)، غلامعلی‌زاده (۱۳۷۲: ۳۲-۳۳)

<sup>1</sup>E. Williams

<sup>2</sup>S.J. Keyser

<sup>3</sup>T. Roeper

<sup>4</sup>B. Levin

<sup>5</sup>J.I. Saeed

<sup>6</sup>H.V. Riemsdijk

<sup>7</sup>agentive.

۳۰)، مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۸۱: ۱۰۰)، باطنی (۱۳۸۲: ۷۳-۶۰)، کریستال (۲۰۰۳: ۹۲-۹۰) و فرشیدورد (۱۳۸۴: ۲۲۹) بیش از یک فعل دارند. هر جمله مرکب ترکیبی از دو یا چند جمله‌واره<sup>۱</sup> است.

به لحاظ این که جمله‌واره‌های تشکیل‌دهنده جمله‌های مرکب از نوع مستقل (پایه) و یا وابسته (پیرو) باشند، این جمله‌ها به دو نوع همپایه<sup>۲</sup> و ناهمپایه<sup>۳</sup> تقسیم می‌شود. از ترکیب جمله‌های مرکب همپایه و ناهمپایه، جمله مختلط<sup>۴</sup> حاصل می‌گردد، مثال:

۱۷: الف) پسر بچه زنبیل خود را روی زمین نهاد، بسته قرمز رنگی را بیرون آورد، دوباره زنبیل را برداشت و به راه افتاد. (باطنی، ۱۳۸۲: ۶۴) (جمله همپایه).

ب) من حدس زده بودم که تو نمی‌توانی این سختی را تحمل کنی . . . حتی اگر بخواهی. (همان: ۶۵) (جمله ناهمپایه).

ج) معمولاً آن‌ها از چنین طرحی استقبال نخواهند کرد اگرچه به نفع آن‌ها باشد و اگر شما فایده این طرح را به‌طور عینی ثابت نکنید آن را نخواهد پذیرفت. (همان: ۷۲) (جمله مختلط).

**واژگان تخصصی:** در فرهنگ زبان‌شناسی کاربردی لانگمن در مورد واژه تخصصی گفته می‌شود: "واژگانی تخصصی هستند که اگر در گفتار یا نوشته‌ای به کار گرفته شوند، گفتار یا نوشتار مربوط **زبان مخصوص یک گروه**<sup>۵</sup> نامیده شود (ریچاردز و همکاران، ۱۹۹۰: ۱۵۱). به‌عنوان مثال، واژه‌های **همخوان** و **واکه**، در زبان‌شناسی، واژگان تخصصی به شمار آمده و معنای خاص خود را دارند که عامه مردم از آن مطلع نیستند و در گفتار و نوشتار روزمره از آن‌ها استفاده نمی‌کنند. یول<sup>۶</sup> (۱۹۹۶: ۲۴۵) نیز معتقد است که زبان مخصوص یک گروه شامل واژگان تخصصی‌ای است که اعضای گروه به‌علت آگاهی از موضوعی خاص همواره از این واژگان استفاده می‌کنند و عموم افراد از این کاربرد مستثنی هستند.

**واژگان حقوقی:** حسن حبیبی (۱۳۷۴: ۲۶-۲۵) واژگان حقوقی را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱- کلماتی که از واژگان عمومی و زبان عامه مردم به عاریت گرفته می‌شوند ولی از معنای آن کم‌وبیش فاصله گرفته‌اند، مانند: **ترصیف، ارتفاق، درک و حبس**.

۲- واژه‌هایی که از سایر رشته‌های فنی همانند اخلاق، اقتصاد، ریاضی، فیزیک، زیست‌شناسی و . . . اخذ می‌گردند همانند: **اعتبار، گردش پول و امراض مسریه**. به اعتقاد وی این نوع از واژگان با وجود این که به قلمرو حقوقی وارد شده‌اند، مایه‌هایی از زبان فنی و اصلی را با خود دارند و به همین دلیل خالی از ابهام نیستند.

۳- تعبیرهایی که مخصوص رشته حقوق است. واژگان **اهلیت، اماره، افاره** از این گروه به شمار می‌آیند.

<sup>1</sup> clause  
<sup>2</sup> compound  
<sup>3</sup> complex  
<sup>3</sup> compound - complex  
<sup>1</sup> jargon  
<sup>6</sup> G.Yule

- باطنی (۱۳۸۲: ۷۱-۷۲) در این باره از اصطلاح «جمله خوشه‌ای» استفاده می‌کند.

در متون حقوقی ایران، علاوه بر زبان فارسی و عربی، واژه‌هایی نیز از سایر زبان‌ها، مانند فرانسه، انگلیسی و ایتالیایی، وجود دارند که منبع آن‌ها اکثراً لاتین و یونانی است. واژه‌هایی نظیر **دموکراسی** (یونانی)، **رژیم، سنا و پرسنل** (لاتین)، **بانک** (ایتالیایی) و **بودجه و کمیته** (انگلیسی).

**واژگان مهجور:** کریستال (۲۰۰۳: ۳۱) بر این باور است که واژه مهجور در ارتباط با هر قلمرویی از ساختار زبان به کار می‌رود که در آن قلمرو یک کلمه یا عبارت مهجور در استفاده نوشتاری یا گفتاری معمول به کار نرود، به‌عنوان مثال، واژه **harness** به معنای ساز و برگ اسب که امروزه شیئی‌ای نادر است.

**واژگان کلیشه:** محمدی‌فر (۱۳۸۱: ۳۵۵) می‌نویسد: کلیشه نوعی واژه، عبارت، جمله و یا به‌طور کلی پیام ادبی و هنری، غیر از مفاهیم متداول زبان است که بیش از حد تکرار شده است و تکرار مجدد آن ملال‌آور محسوب می‌گردد، مثل: **شمیم، ترنم، بلندای ...، خنکای ...** و ده‌ها نمونه شبیه به آن که برای اولین باری که به کار رفتند، بدیع و ادبی بودند اما در پی تکرار زیاد به کلیشه تبدیل شدند.

**حشو:** حشو به معنی اطلاع اضافی است. افرادی نظیر پالم<sup>۱</sup> (۱۹۷۶: ۴۰)، محمدی‌فر (۱۳۸۱: ۳۵۷) و کریستال (۲۰۰۳: ۳۹۰) در مورد حشو بر این باورند که هر زبانی برای این که مطمئن شود امر ارتباط به‌طور موفقیت‌آمیزی صورت گرفته است، راه کارهای خاص خود را دارد. یکی از راه کارهایی که غالباً به کار می‌رود ارسال پیام با اطلاعاتی بیش از اطلاعات مورد نیاز است به گونه‌ای که طبق نظریه ارتباط، حذف این اجزاء از پیام، متن یا سخن، تأثیری در محتوای اطلاعاتی آن ن‌گذارد. به گفته پالم<sup>۲</sup> (۱۹۷۶: ۴۰)، لارسون<sup>۳</sup> (۱۹۸۴: ۴۴۷) و ریچاردز و همکاران (۱۹۹۰: ۲۴۱) نرخ حشو در تمام زبان‌ها بسیار بالاست به‌طوری که ۵۰ تا ۷۵ درصد نوشته‌ها و خواننده‌ها در زبان معمول حشو و به معنای هدر رفتن مقدار زیادی انرژی و زمان است.

**انسجام:** هلیدی<sup>۴</sup> و حسن<sup>۴</sup> (۱۹۷۶: ۴) انسجام را جزئی از نظام زبان می‌دانند و می‌نویسند:

انسجام زمانی حاصل می‌شود که تعبیر عنصری در کلام وابسته به عنصری دیگر باشد. وجود یکی حضور دیگری را می‌طلبد یا از پیش فرض می‌کند، به این معنا که یکی از آن‌ها نمی‌تواند بدون توسل به دیگری به‌طور کامل رمزگشایی شود. وقتی چنین موقعیتی به‌وجود آید انسجام حاصل شده است.

مثال:

#### 18. Wash and core six cooking apples. Put them into a fireproof dish. (Ibid)

در مثال فوق برای تفسیر کلمه **them** به چیزی غیر از خودش نیاز است و در واقع **them** پیش‌فرضی را مطرح می‌کند که توسط **six cooking apples** در جمله قبل رمزگشایی می‌شود.

هلیدی و حسن (همان: ۵) عوامل انسجام را به سه دسته **دستوری، واژگانی و پیوندی** تقسیم می‌کنند که با توجه به بحث حاضر تنها به تعریف انسجام واژگانی<sup>۵</sup> و یکی از ریزتقسیمات آن بسنده می‌شود.

<sup>1</sup> F.R. Palmer

<sup>1</sup> M.A. Larson.

<sup>3</sup> M.A.K. Halliday

<sup>4</sup> R. Hassan

<sup>4</sup> lexical cohesion



انسجام واژگانی عبارت است از انتخاب مواردی از واژگان که به طریقی به مطالبی که قبلاً در متن آمده است، مربوط می‌شود. انسجام واژگانی به دو نوع تقسیم می‌شود: (۱) تکرار، (۲) باهم‌آیی<sup>۱</sup>.

باهم‌آیی واژگانی نوعی انسجام واژگانی است که به همنشینی خاصی - یعنی تمایل به هم‌رخدادی - میان واژه‌ها بستگی دارد (طالقانی، ۱۳۷۹: ۶۹)، به‌عنوان مثال می‌توان به همنشینی واژه‌های **حقوق و مدنی** در عبارت **حقوق مدنی** اشاره کرد.

### ۳. پیشینه تحقیق

در قسمت قبل به مطالعات افرادی نظیر شای (۲۰۰۱)، میکلسون (۱۹۹۶) و تیرسما (۲۰۰۱)؛ (۲۰۰۵) در حوزه زبان‌شناسی حقوقی اشاره شد. علاوه‌براین می‌توان به مطالعات دیگری که توسط گیبونز (۲۰۰۳)، اولسن (۲۰۰۴) و تیرسما (۱۹۹۹) انجام شده اشاره کرد. البته تیرسما (همان: ۲۱۲ و ۲۱۳) علاوه بر موارد ذکرشده در (۲-۱) به نکته قابل توجهی تحت عنوان **زبان ساده**<sup>۲</sup> اشاره می‌کند که در نتیجه هدایت متون حقوقی به این سمت، می‌تواند از اهداف پروژه‌های زبان‌شناسی حقوقی تلقی شود.

در بین محققان ایرانی نیز حبیبی (۱۳۷۴)، لطیفی‌خواه (۱۳۸۱)، داوودی‌رئسی (۱۳۸۴)، آقاگل‌زاده (۱۳۸۴) و استاجی (۱۳۸۴؛ ۱۳۸۵) در زمینه زبان‌شناسی حقوقی مطالعاتی انجام داده‌اند که غالباً به معرفی زبان‌شناسی حقوقی و یا پیشینه کاربرد این علم در خارج از ایران و در پاره‌ای موارد به ویژگی‌های متون حقوقی می‌پردازند.

از این میان، لطیفی‌خواه (۱۳۸۱) در پایان‌نامه خود تحت عنوان **بررسی ساختار نحوی متن قانون مدنی**، ویژگی‌های نحوی متن قانون مدنی (جلد اول در باب اموال) را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این پژوهش با توجه به آمارهای به‌دست آمده مشخص می‌شود که بیشترین ساختارهای مورد استفاده به ترتیب عبارتند از جمله‌هایی با جهت غیرشخصی، جمله‌های حاوی جمله‌واره‌های موصولی و جملات همپایه.

داوودی‌رئسی (۱۳۸۴) در پایان‌نامه خود تحت عنوان **تأثیر روابط قدرت بر ژانر دفاع کودکان بزهکار** به رابطه بین قدرت و نحوه دفاع از کودکان بزهکار می‌پردازد. هدف اصلی از این مطالعه یافتن پاسخ مناسبی برای این سؤال است که آیا میان قدرت و نحوه دفاع از کودکان بزهکار، رابطه معناداری وجود دارد یا نه و اگر وجود دارد تأثیر روابط قدرت در نحوه دفاع کودکان تا چه میزان است. در واقع، پژوهش مذکور درچارچوب یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی حقوقی به نام **زبان و کلام در دادگاه** قرار می‌گیرد.

آقاگل‌زاده (۱۳۸۴: ۱۲۷) به پیشینه کاربرد این علم در خارج از ایران اشاره می‌کند. وی **زبان برای حقوق و عدالت، زبان‌شناسی حقوقی**، **تلویح در زبان حقوق** را به عنوان دروس پیشنهادی در دانشگاه‌های خارج برمی‌شمرد و همچنین در مبحث کنفرانس‌های زبان‌شناسی حقوقی به مواردی نظیر: جرائم زبان، شهادت دروغ، تخطی و تجاوز به حقوق انحصاری چاپ و تکثیر آثار دیگران، زبان حقوقی و فرآیند ساده‌سازی

<sup>1</sup>collocation

<sup>2</sup>plain Language

و ترجمه متون حقوقی اشاره می‌کند و در نهایت به دنبال آن برخی از مقالات زبان‌شناسی حقوقی موجود در مجله تخصصی زبان‌شناسی حقوقی را با عناوینی نظیر **مشکل تشخیص هویت، گویش‌ور چندصدایی، زبان‌شناسی حقوقی در استرالیا** و ... معرفی می‌کند.

استاجی (۱۳۸۴) و (۱۳۸۵) به ترتیب به کاربردهای مختلف زبان‌شناسی قانونی (در قالب ترجمه از کتاب **زبان‌شناسی حقوقی** (شای، ۲۰۰۱)) و به مبحث آواشناسی قانونی که به کارگیری یافته‌های علم آواشناسی در حل مسائل حقوقی و قانونی است اشاره می‌کند. آقا گل‌زاده (۱۳۸۱) درخصوص رابطه بین بسامد وقوع عامل انسجام ربطی و کاربرد جمله‌های ساده و مرکب در متون غیرحقوقی، شامل متون عرفانی، فلسفی و علوم تجربی، تحقیق کرده است. وی ضمن اشاره به این نکته که این عامل انسجامی به‌نحوی با کوتاهی و بلندی جمله‌ها (ساده و مرکب) مرتبط است، در نهایت به این نتیجه می‌رسد که بسامد بالای انسجام ربطی افزایشی با تعداد زیاد جمله‌های مرکب در متون عرفانی و فلسفی همخوانی دارد و همین‌طور پایین‌بودن این عامل در متون تجربی با تعداد کم جمله‌های مرکب هماهنگ است.

#### ۴. روش تحقیق

این تحقیق با استفاده از روش تحلیل محتوا انجام می‌پذیرد. به این معنا که ابتدا محتوای مرتبط با موضوع، یعنی متن حقوقی به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب می‌گردد، سپس در مرحله بررسی پیام، واحد مورد مطالعه یعنی پاراگراف، از طریق تصادفی و مراجعه به جدول اعداد تصادفی برگزیده و واحدهای کوچکتر درون پاراگراف مثل جمله، جمله‌واره و واژه بررسی می‌شوند و در نهایت پردازش داده‌ها صورت می‌گیرد. شیوه گردآوری اطلاعات از نوع کتابخانه‌ای و ابزار گردآوری اطلاعات از طریق جداول دست‌ساز نگارندگان است. یافته‌های مقاله حاضر بر اساس تحقیق در متون نوشتاری حقوق مدنی فارسی که بین سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۰ تألیف شده‌اند متمرکز شده است. از این میان شش جلد کتاب در سه حوزه متون درسی حقوق مدنی، متون علمی حقوق مدنی و در نهایت متون حاوی قانون مدنی به‌طور تصادفی انتخاب شده است. نام و مشخصات هریک از این کتاب‌ها به شرح زیر است:

۱) **حقوق مدنی: در طلاق- متعه- اولاد- خانواده- انفاق- حجر و قیمومت** (امامی، ۱۳۷۳).

۲) **ارث** (شهیدی، ۱۳۷۴).

۳) **قانون مدنی: در اموال** (عبدالهی، ۱۳۷۵).

۴) **قانون مدنی: در اشخاص** (عبدالهی، ۱۳۷۵).

۵) **حقوق مدنی: اشخاص و مهجورین** (صفایی و قاسم زاده، ۱۳۷۷).

۶) **دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت** (کاتوزیان، ۱۳۸۰).

از کتاب‌های فوق در مجموع تعداد ۱۲۰ پاراگراف به‌طور تصادفی انتخاب و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

## ۵. تحلیل داده‌ها

در راستای انجام تحقیق در بعد نحوی به مواردی نظیر بررسی ساخت مجهول، ساخت‌های میانه و غیرشخصی، جمله‌های ساده، مرکب همپایه و ناهمپایه، مختلط و بسامد وقوع آن‌ها در متون نوشتاری حقوق مدنی و در حوزه واژگانی به بررسی ظهور واژگان تخصصی، کلیشه، مهجور و درصد وقوع آن‌ها پرداخته شده است. علاوه بر این، باهم‌آیی واژگانی و همچنین، وجود و یا عدم‌حشو در این متون، که می‌توانند مؤید سادگی یا پیچیدگی متون حقوقی باشند، مطالعه شده‌اند. به‌منظور روشن‌شدن وضعیت تحلیل پاراگراف‌های بررسی شده، در این بخش به ترتیب به ذکر دو مثال از پاراگراف‌های منتخب از کتاب‌های *ارث* (شهیدی، ۱۳۷۴: ۹۹) و *قانون مدنی: در اموال* (عبدالهی، ۱۳۷۵: ۱۰۵) پرداخته می‌شود.

لازم به ذکر است که عبارات جمله‌واره پایه و جمله‌واره پیرو به‌ترتیب به صورت **ج و پا و ج و پی** نمایش داده می‌شوند. اعداد داخل قلاب نمایان‌گر شماره جمله‌واره‌ها و اعداد داخل پرانتز نمایان‌گر شماره جمله‌های موجود در هر پاراگراف است.

۱. پاراگراف منتخب از کتاب *ارث*:

از ماده ۹۵۷ ق. م. نمی‌توان استفاده کرد [ج و پا ۱] که حمل از نظر حاجب‌بودن نیز مانند انسان، موجود مستقل است [ج و پی ۱]؛ زیرا ماده ۹۵۷ مذکور، تمتع از حقوق مدنی را برای حمل نیز مانند انسان متولد شده، شناخته است [ج و پا ۲] و حاجب‌شدن نسبت به مادر از مصادیق حقوق مدنی به‌شمار نمی‌آید [ج و پا ۳]؛ چه اینکه در این نوع حجب، سودی برای حاجب وجود ندارد [ج و پی ۲] (۱). قیاس حاجب‌شدن به بهره‌مندی از حقوق مدنی، به منظور اثبات حکم حجب نیز فاقد اعتبار حقوقی است [ج و پا ۱] (۲).

در بعد نحوی، پاراگراف بالا از دو جمله تشکیل شده است. پس از تعیین مرز جمله‌واره‌ها و تعیین نوع پایه و پیرو آن‌ها، مشخص می‌شود که جمله اول مختلط و جمله دوم ساده است. جمله نخست مختلط است زیرا از ترکیب جمله‌واره‌های مرکب همپایه و ناهمپایه تشکیل شده است.

- در جمله (۱)، جمله‌واره پایه ۱ به استناد موارد گفته‌شده در مبانی نظری، از نوع غیرشخصی است (نمی‌توان + استفاده کرد) و نیز جمله‌واره پایه ۳ از نوع ساخت میانه محسوب می‌گردد (حاجب‌شدن.... به‌شمار نمی‌آید).

- در بعد واژگانی، حضور واژگان در واژه‌نامه حقوقی مبانی تخصصی بودن آن‌ها قرار گرفته است. واژگانی نظیر **حاجب، قیاس، تمتع، حقوقی و حمل** از این جمله‌اند.

- واژگان کلیشه، واژگان تکراری در سیاق حقوقی هستند که در این پاراگراف **قیاس و تمتع** از این نوع اند.

- واژگان مهجور در معنای حقوقی خاصی که دارند، در سایر محیط‌های زبانی غیرحقوقی کاربرد ملموس و روزمره‌ای ندارند. در این پاراگراف کلمات **حجب و حاجب** از این دسته واژگان محسوب می‌شوند.

- مواردی نظیر **قانون مدنی و حقوق مدنی** در پاراگراف فوق، باهم‌آیی واژگانی از نوع همنشینی در نظر گرفته شده‌اند.

- حشو و تکرار مطلب در این پاراگراف به چشم نمی‌خورد، یعنی کلمه‌ای در توضیح کلمات قبل یا بعدش نیامده است و حذف هر یک از عناصر موجود در جمله‌ها در محتوای اطلاعاتی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. جدول (۱) موارد فوق را نمایش می‌دهد.

جدول ۱. تحلیل پاراگراف منتخب از کتاب: *ارث* (شهیدی، ۱۳۷۴: ۹۹)

تعداد کل در پاراگراف	حشو	واژگانی	واژگان			نحو							جملات و جمله‌واره‌ها	
			مهمجور	کلیشه‌ای	تخصصی	جمله مختلط	جمله ناهمپایه	جمله همپایه	جمله ساخت غیرشخص	سبب	تایید			
کل واژگان کل جمله‌واره‌ها کل جملات	-	۱	-	-	۲	-	-	-	-	*	-	-	جمله (۱) ج و پا ۱	
	-	-	۱	-	۲	-	-	-	-	-	-	-	جمله (۱) ج و بی ۱	
	-	۱	-	۱	۵	-	-	-	-	-	-	-	جمله (۱) ج و پا ۲	
	-	۱	۱	-	۳	-	-	-	-	-	*	-	جمله (۱) ج و پا ۳	
	-	-	۲	-	۲	-	-	-	-	-	-	-	جمله (۱) ج و بی ۲	
	-	۳	۴	۱	۱۵	*	-	-	-	۱	۱	-	جمله (۱)	
	-	۱	۲	۱	۹	-	-	-	-	*	-	-	جمله (۲) ج و پا ۱	
۸۰	۶	۲	-	۴	۶	۲	۲۴	۱	-	-	۱	۱	۱	کل جملات

با توجه به این موارد مشخص می‌شود که جمله (۱) جمله‌ای بلند و پیچیده است که حضور آن در متن حقوقی، بنا بر نظر گیبونز (۱۹۹۴) و تیرسما (۲۰۰۵)، آن را از زبان و کلام معمول متمایز می‌سازد. در حالی‌که، کاربرد این نوع جمله‌ها، به دلیل وجود اطلاعات فشرده و نبود حشو، در زمان محدود جلسات دادگاه می‌تواند موجب اشاره بسیار سریع به اهداف مورد نظر شود و از هدررفتن وقت و انرژی جلوگیری کند، وجود آن‌ها در سخت‌شدن انتقال اطلاعات و فهم مطالب برای عامه مردم نقش مؤثری دارد. علاوه بر این، در این جمله یک ساخت غیرشخصی (ج و پا ۱) و یک ساخت میانه (ج و پا ۳) نیز وجود دارند که در زمره عواملی قرار می‌گیرند که تیرسما (همان) آن‌ها را موجب تمایز متن حقوقی و زبان معمول می‌داند. وجود این عوامل همراه با واژگان مهمجور از یکسو و نبود حشو، از سوی دیگر، به پیچیدگی این متن می‌افزاید و فهم آن را برای مردم عادی مشکل می‌سازد.

۲. پاراگراف منتخب از کتاب *قانون مدنی: در اموال* (عبداللهی، ۱۳۷۵: ۱۰۵)

ماده ۶۱۶- هرگاه رد مال ودیعه مطالبه شود [ج و پی ۱] و امین از رد آن امتناع کند [ج و پی ۲] از تاریخ امتناع احکام امین به او مترتب نشده [ج و پی ۱] و ضامن تلف و هر نقص یا عیبی است [ج و پی ۲] که در مال ودیعه حادث شود [ج و پی ۳]، اگرچه آن عیب یا نقص مستند به فعل او نباشد [ج و پی ۴] (۱).

در بعد نحوی، پاراگراف بالا از یک جمله مختلط تشکیل شده است.

در این جمله، جمله‌واره پایه ۱ از نوع ساخت مجهول و جمله‌واره‌های پیرو ۱، پیرو ۳ و پیرو ۴ از نوع ساخت میانه محسوب می‌گردند.

- در بعد واژگانی، واژه‌هایی نظیر **رد**، **مطالبه**، **مترتب** و **حادث** به‌عنوان واژگان تخصصی در نظر گرفته شده‌اند.
  - واژگان کلیشه: در این پاراگراف کلمات **مستند**، **حادث** و **مترتب** واژگان کلیشه‌مورد نظر هستند.
  - واژگان مهجور: در این پاراگراف کلمه **رد** و **مترتب** از این دسته واژگان محسوب می‌شوند.
  - عبارت **مال و دعیه** در پاراگراف فوق، باهم‌آیی واژگانی در نظر گرفته شده است.
  - جمله‌واره پایه ۲ و جمله‌واره پیرو ۴ هرکدام یک مورد حشو (**عیب یا نقص**) مشاهده می‌شود.
- این پاراگراف تنها از یک جمله پیچیده و طولانی تشکیل شده که در آن سه جمله‌واره دارای ساخت غیرشخصی‌اند. وجود این ساخت‌ها به همراه ۱۸ واژه تخصصی و سه واژه مهجور که مخصوص رشته حقوق هستند و در زبان و کلام معمول کاربرد ندارد درک آن را برای عموم مردم مشکل می‌کند.
- جدول (۲) موارد فوق را نمایش می‌دهد.

جدول ۲. تحلیل پاراگراف منتخب از کتاب: **قانون مدنی - در اموال** (عبدالهی، ۱۳۷۵: ۱۰۵)

تعداد کل در پاراگراف	حشو	بهم‌آیی واژگانی	واژگان			نحو						جملات و جمله‌واره‌ها				
			مهجور	کلیشای	تخصصی	جمله مختلط	جمله ناهمبایه	جمله همبایه	جمله ساده	ساخت	ساخت میانه		ساخت مجهول			
کل واژگان	کل جمله‌واره‌ها	کل جملات	-	۱	۱	-	۴	-	-	-	-	-	*	-	جمله (۱) ج و پی ۱	
			-	-	۱	-	۲	-	-	-	-	-	-	-	جمله (۱) ج و پی ۲	
			-	-	۱	۱	۲	-	-	-	-	-	-	*	-	جمله (۱) ج و پا ۱
			۱	-	-	-	۴	-	-	-	-	-	-	-	-	جمله (۱) ج و پا ۲
			-	۱	-	۱	۳	-	-	-	-	-	-	*	-	جمله (۱) ج و پی ۳
			۱	-	-	۱	۳	-	-	-	-	-	-	*	-	جمله (۱) ج و پی ۴
۴۸	۶	۱	۲	۲	۳	۳	۱۸	۱	-	-	-	-	۳	۱	جمله (۱)	

یافته‌های کلی حاصل از این بررسی در جداول زیر گردآوری شده است

پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۳. تحلیل کل کتب حقوق مدنی مورد مطالعه

تعداد کل در پاراگراف	واژگان	جمله واره ها	جملات	حشو	باهم آیی واژگانی	واژگان			نحو						عنوان کتاب
						مهیچور	کلیشه‌ای	تخصصی	جمله مختلط	جمله ناهمپایه	جمله همپایه	جمله ساده	ساخت غیر شخصی	ساخت میانه	
۱۱۶	۱۴	۴۱	۲	۴۳	۵۱	۳۸	۳۰۷	۱۲	۲۵	۱	۳	۱۱	۲۹	۷	کتب حقوق مدنی حاوی ماده قانونی درصد (%)
-	-	-	/۱	/۴۹	۴/۳۹	/۲۷	/۴۴	/۲۶	/۹۷	/۴۳	۷/۳۱	۷/۱۸	۱۵۶	۱۹۶	
۲۹۱	۳۱	۹۳	۱۱	۹۵	۱۱۶	۶۲	۷۵۳	۳۰	۴۴	۷	۱۲	۵۰	۴۲	۱۶	کتب حقوق مدنی از نوع علمی درصد (%)
-	-	-	/۳	/۷۸	۳/۹۷	/۱۲	/۱۸	/۲۵	/۳۱	/۵۲	۱۲/۹	۱۶۷	۱۱۶	۱۰۱	
۲۸۶	۳۰	۸۰	-	۱۰۷	۱۵۶	۹۶	۷۲۲	۲۹	۲۹	۸	۱۴	۵۱	۳۲	۲۳	کتب حقوق مدنی از نوع درسی درصد (%)
-	-	-	-	/۹۶	۵/۴۵	/۳۵	/۲۳	/۲۵	/۲۵	۱۰	۱۷/۵	۱۶۶	۱۴۵	۱۵۱	
۶۹۴	۷۶	۲۱	۱۳	۲۴۵	۳۲۳	۱۹۶	۱۷۸	۷۱	۹۸	۱۶	۲۹	۱۱۲	۱۰۳	۴۶	کل کتب درصد (%)
-	-	-	/۱	/۹۸	۴/۶۵	/۸۲	/۶۷	/۱۷	/۷۹	/۴۷	۱۵۵	۱۶۲	۱۴۴	۶	
			۰	۳۱		۲	۲۵	۳۳	۴۵	۷	۱۳	۱۴	۱۳		

جدول ۴. بررسی کل ساخت‌ها، جملات مرکب و کل واژگان در کتب حقوق مدنی مورد مطالعه

کل واژگان (تخصصی، کلیشه و مهیچور)	نحو		عنوان کتاب
	جمع جملات مرکب (همپایه، ناهمپایه، مختلط)	کل ساخت‌ها (غیرشخصی، میانه و مجهول)	
۳۹۶	۳۸	۴۷	کتب حقوق مدنی حاوی ماده قانونی درصد (%)
۳۴/۱	۹۲/۶۶	۳۳/۳۲	
۹۳۱	۸۱	۱۰۸	کتب حقوق مدنی از نوع علمی درصد (%)
۳۱/۸۹	۸۷/۰۸	۳۳/۸۴	
۹۷۴	۶۶	۱۰۶	کتب حقوق مدنی از نوع درسی درصد (%)
۳۴/۰۳	۸۲/۵	۳۴/۶۲	
۲۳۰۱	۱۸۵	۲۶۱	کل کتب درصد (%)
۲۳/۱۴	۸۶/۴۳	۳۴/۰۶	

## ۶. نتیجه‌گیری و بررسی یافته‌های تحقیق

۱- در بعد نحوی، مجموع ساخت‌های غیرشخصی، میانه و مجهول در کلیه متون حقوق مدنی مورد مطالعه مجموعاً حدود ۳۴/۰۶ درصد جمله‌واره‌ها را تشکیل می‌دهند که حدود ۱۴/۶۲ درصد به ساخت‌های غیرشخصی، ۱۳/۴۴ درصد به ساخت میانه و ۶ درصد به ساخت مجهول اختصاص می‌یابد. نسبت ارقام فوق در متون حقوقی می‌تواند مورد توجه و بررسی افراد مرتبط با امر آموزش و تهیه کتب حقوق مدنی قرار گیرد. طبق معیار در نظر گرفته شده در این تحقیق، جمله‌واره‌هایی که به لحاظ معنایی مجهولند اما از فرمول ساخت مجهول تبعیت نمی‌کنند، ساخت میانه در نظر گرفته شدند. بنابراین، برخلاف نظر تیرسما (۲۰۰۵)، ساخت مجهول مقدار قابل‌ملاحظه‌ای را در متون حقوق مدنی فارسی به خود اختصاص نمی‌دهد و نتایج تحقیق حاضر همسو و منطبق با آنچه که وی در این باره موجب تفاوت زبان حقوقی و کلام معمول در انگلیسی می‌داند، نیست. علت این امر آن است که در زبان علمی انگلیسی از ساخت مجهول به‌عنوان ابزار استفاده می‌شود، در حالی که در زبان علمی فارسی تمایل کمتری به استفاده از ساخت مجهول وجود دارد. اما در مورد ساخت غیرشخصی به نتایجی منطبق بر نظر تیرسما (همان)، یعنی به درصد قابل توجهی از ساخت مذکور دست یافته شد.

۲- در بعد نحوی، نکته بعدی توجه به درصد جمله‌های تشکیل‌دهنده پاراگراف‌های منتخب از متون حقوق مدنی مورد مطالعه است، به این معنا که جمله‌ها غالباً یا مرکب‌اند، آن هم از نوع ناهمپایه، و یا مختلط که به ترتیب ۴۵/۷۹ درصد و ۳۳/۱۷ درصد کل جملات را تشکیل می‌دهند. با توجه به این آمار متون حقوق مدنی مورد مطالعه متونی ساده و قابل فهم برای عامه مردم و نیز دانشجویان جدید نیستند. زیرا وجود جمله‌های مختلط پیچیده و بسیار طولانی در سخت‌شدن انتقال اطلاعات و فهم مطالب نقش مؤثری دارند و چنانچه این‌گونه جمله‌ها حتی‌المقدور با جمله‌های مرکب همپایه و جمله‌های ساده جای‌گزین شوند، متن حقوقی قابل فهم‌تر و آسان‌تری حاصل خواهد شد. جمله‌های همپایه و ساده نیز به ترتیب ۷/۴۷ درصد و ۱۳/۵۵ درصد کل جمله‌ها را به خود اختصاص می‌دهند. نتایج این تحقیق در این باره، با نتایج تحقیق لطیفی‌خواه (۱۳۸۱) که در آن بسامد وقوع جمله‌های مرکب همپایه بیشتر از جمله‌های ساده است، متفاوت می‌باشد. اما در مورد وجود غالب جمله‌های مرکب، نتایج همسو با آرای تیرسما (۲۰۰۱؛ ۲۰۰۵) است. علاوه بر این، مقایسه میزان کاربرد جمله‌های ساده و مرکب در این متون با نتایج به‌دست آمده از تحقیق آقاگل‌زاده (۱۳۸۱) نشان می‌دهد برخلاف متون علوم تجربی که از تعداد کم جمله‌های مرکب و بلند برخوردارند، در متون حقوق مدنی از این نوع جمله‌ها به فراوانی استفاده شده است و متون حقوقی مورد بحث از این لحاظ به متون عرفانی و فلسفی نزدیک‌ترند.

۳- در بعد واژگانی، مجموع واژگان تخصصی، کلیشه و مهجور حدود ۳۳/۱۴ درصد کل واژگان را تشکیل می‌دهند که از این میان واژگان تخصصی ۲۵/۶۷ درصد، واژگان مهجور ۴/۶۵ درصد و واژگان کلیشه ۲/۸۲ درصد را به خود اختصاص داده‌اند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود واژگان تخصصی بیش از  $\frac{1}{4}$  واژگان متون حقوقی مورد مطالعه را به خود اختصاص داده است که خود مؤید نظرات تیرسما (همان) است. اما در مورد واژگان مهجور نتایج به‌دست آمده همسو و تأییدکننده نظر وی نیست؛ نگارندگان در این مورد به درصد

قابل توجهی دست نیافته‌اند و معتقدند واژه‌هایی که از واژگان عمومی و زبان عامه مردم و نیز از سایر رشته‌های فنی به عاریت گرفته شده‌اند توانسته‌اند در بافت حقوقی در غالب واژگان حقوقی ایفای نقش نمایند و از وقوع بسیاری از کلمات مهجور جلوگیری کنند.

۴- در شش کتاب مورد مطالعه، ۲۴۵ مورد باهم‌آیی واژگانی دیده شد که در مقایسه با تعداد کل جمله‌واره‌ها، (۷۶۶)، رقم قابل توجهی حدود ۳۱/۹۸ درصد است. به این ترتیب می‌توان گفت متون حقوق مدنی در سه بعد علمی، درسی و ماده قانونی از انسجام بالایی برخوردارند.

۵- درباره نتایج حاصل از وجود یا عدم‌حشو در متون مورد مطالعه باید گفت که در مجموع ۱۳ مورد حشو به چشم می‌خورد که در مقایسه با رقم کلی واژگان، یعنی ۶۹۴۰ واژه موجود در پاراگراف‌های منتخب از کتب مورد بحث، رقم ناچیز و قابل اغماضی (چیزی حدود ۰/۱ درصد) است. با توجه به نظر تیرسما (همان)، می‌توان نتیجه گرفت که متون حقوق مدنی عاری از حشو و در نتیجه پیچیده‌اند.

۶- در کتب حاوی ماده قانونی ساخت میانه بیشترین درصد (۲۰/۵۶ درصد) و سپس ساخت غیرشخصی (۷/۸ درصد) و نهایتاً مجهول (۴/۹۶ درصد) به ترتیب درصدهای کمتری را به خود اختصاص می‌دهند، درحالی‌که در دو کتاب درسی و علمی حقوق مدنی ابتدا ساخت غیرشخصی (۱۶/۶۶ درصد و ۱۵/۶۷ درصد) و سپس ساخت میانه (۱۰/۴۵ درصد و ۱۳/۱۶ درصد) و در نهایت ساخت مجهول (۷/۵۱ درصد و ۵/۰۱ درصد) به ترتیب بیشترین و کمترین درصدها را تشکیل می‌دهند.

۷- در حوزه‌های نحوی و واژگانی چنانچه فراوانی مجموع ساخت‌های غیرشخصی، میانه و مجهول و همچنین، فراوانی مجموع واژگان تخصصی، کلیشه و مهجور در نظر گرفته شود به نظر می‌رسد بتوان چنین اظهار کرد که تمامی متون حقوق مدنی مورد مطالعه از نسبت‌های قابل توجهی از ساخت‌ها و واژگان مذکور (حدود ۳۰ الی ۳۵ درصد) برخوردارند.

۸- درصد فراوانی واژگان کلیشه و باهم‌آیی واژگانی به همراه درصد فراوانی ساخت میانه در متون حقوقی از جمله دست‌یافته‌های جدید توسط نگارندگان است. وجود این واژگان که بنابر نظر محمدی‌فر (۱۳۸۱) حاوی «مفاهیمی غیر از مفاهیم متداول» زبانند و بیش از حد تکرار می‌شوند موجب ملال‌آورشدن این متون می‌گردد. باهم‌آیی واژگانی به این متون انسجام می‌بخشد و به همراه روابط انسجامی نقش مهمی در ایجاد معنا و القای یک مفهوم واحد به مخاطب ایجاد می‌کند به طوری که درک متن بدون آن‌ها با مشکل مواجه خواهد شد. به کارگیری ساخت میانه در این متون به منظور حذف عامل‌ها یا کنش‌گرهای نامعین، سازماندهی اطلاعات موجود در آن‌ها و یا تخصیص نقش برای افراد موجود در متن لازم به نظر می‌رسد.

## منابع

ارژنگ، غلامرضا (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی امروز*. تهران: قطره.



آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۱). **مقایسه و نقد رویکردهای تحلیل انتقادی در تولید و درک متن**. رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). «**زبان‌شناسی حقوقی: رویکردی نوین در زبان‌شناسی کاربردی**». مصطفی عاصی.

**نخستین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران. تهران: چاپ جهان رایانه. ۲۱۵-۲۲۷.**

امامی، حسن (۱۳۷۳). **حقوق مدنی: در طلاق - متعه - اولاد - خانواده - انفاق - حجر و قیمومت**. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.

استاجی، اعظم (۱۳۸۴). «**زبان‌شناسی قانونی**». **مجله زبان‌شناسی**. سال بیستم. ش ۲: ۱۷۴-۱۶۳.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). «**معرفی آواشناسی قانونی و برخی کاربردهای آن**». **مجله زبان و زبان‌شناسی**. س

۲. ش ۲: ۱۵۶-۱۴۹.

باطنی، محمدرضا (۱۳۸۲). **توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی**. چاپ چهاردهم. تهران: امیرکبیر.

بهبودی، سپیده (۱۳۸۶). **توصیف ویژگی‌های نحوی و واژگانی متون نوشتاری حقوق مدنی فارسی**.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

حبیبی، حسن (۱۳۷۴). «**زبان حقوقی**». **مجله نامه فرهنگستان**. س ۱. ش ۱: ۳۷-۱۳.

داوودی رئیسی، ماندانا (۱۳۸۴). **تأثیر روابط قدرت بر ژانر دفاع کودکان بزهارکار**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

دانشگاه علامه طباطبایی: دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی.

دبیر مقدم، محمد (۱۳۶۴). «**مجهول در زبان فارسی**». **مجله زبان‌شناسی**. س ۲. ش ۱: ۴۶-۳۱.

روشن، بلقیس (۱۳۷۷). **معناشناسی واژگانی: طبقه‌بندی افعال فارسی**. رساله دکتری. دانشگاه تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

شفائی، احمد (۱۳۶۳). **مبانی علمی دستور زبان فارسی**. تهران: نوین.

شهیدی، مهدی (۱۳۷۴). **ارث**. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارزنگ (۱۳۵۵). **دستور برای سال دوم فرهنگ و ادب**. تهران: وزارت آموزش و پرورش.

صفایی، حسین و مصطفی قاسم‌زاده (۱۳۷۷). **حقوق مدنی: اشخاص و محجورین**. تهران: سمت.

طالقانی، آریتا (۱۳۷۹). «**انسجام واژگانی و نقش آن در ترجمه**». **مجله زبان‌شناسی**. س ۱۵. ش ۲۲: ۷۰-۶۳.

عبداللهی، علی‌اکبر (۱۳۷۵). **قانون مدنی: در اشخاص**. شهرری: فروغ علم.

\_\_\_\_\_ **قانون مدنی: در اموال**. شهرری: فروغ علم.

غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۲). **فرایندهای حرکتی در زبان‌شناسی**. رساله دکتری. دانشگاه تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴). **جمله و تحول آن در زبان فارسی**. تهران: امیرکبیر.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰). **دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت**. تهران: نشر دادگستر.

لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). **دستور زبان فارسی معاصر**. تهران: هرمس

لطفی‌پورساعدی، کاظم (۱۳۷۱). «**درآمدی به سخن‌کاوی**». **مجله زبان‌شناسی**. ش ۱. س ۹: ۳۲-۹.

- لطیفی‌خواه، پریا (۱۳۸۱). *بررسی ساختار نحوی متن قانون مدنی*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی مرکز تحصیلات تکمیلی (میرداماد).
- محمدی‌فر، محمدرضا (۱۳۸۱). *شیوه‌نامه ویرایش*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی برپایه نظریه گشتاری*. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۳). *تاریخ زبان فارسی*. ج ۲. تهران: بابک.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: بابک.
- نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲). *دستور کاربردی زبان فارسی*. تهران: رهنما.
- Burzio, L. (1981). *Intransitive Verbs and Italian Auxiliaries*. Doctoral dissertation. MIT. Cambridge, MA.
- \_\_\_\_\_ (1986). *Italian Syntax: A Government- Binding Approach*. Reidel Dordrecht.
- Crystal, D. (199۲). *The Cambridge Encyclopedia of Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- \_\_\_\_\_ (2003). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. (5<sup>th</sup> Ed.). Cambridge: Blackwell Publishing.
- Gibbons, J. (1994). «Forensic Linguistics». in J. Gibbons (Ed.). *Language and the Law*. London- New York: Longman.
- \_\_\_\_\_ (2003). *Forensic Linguistics*. UK: Blackwell Publishing.
- Haegeman, L. (1991). *Introduction to Government and Binding Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Halliday, M. A. K. and R. Hassan (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.
- Keyser, S. J. and T. Roeper (1984). "On the Middle and Ergative Constructions in English." *Linguistic Inquiry*. 15:381-416.
- Larson, M. A. (1984). *Meaning-based Translation: A Guide to Cross-language Equivalence*. USA: The University Press of American. Inc.
- Levi, J. (1994). «Language as Evidenle : The Linguist as Export Witness in North American Courts.» *Forensic Linguistics : The International Journal of Speech, Language and the Law*. 1 (1), 1-26.
- Levin, B. (1993). *English Verb Classes and Alternations*, Chicago: University of Chicago Press.
- Mikkelsen, H. (1996). «Awareness of the Language of the Law and the Preservation of Register in the Training of Legal Translators and Interpreters».
- Olsson, J. (2004). *Forensic Linguistics*. London: Continuum.  
[www.acebo.com/papers/leglang.htm](http://www.acebo.com/papers/leglang.htm)
- \_\_\_\_\_ (2006). «The Forensic Linguistics Institute»  
[www.thetext.co.uk](http://www.thetext.co.uk)
- Palmer, F. R. (1976). *Semantics: A New Outline*. USA: Cambridge University Press.
- Reimsdijk, H. V. and E. Williams (1986). *Introduction to the Theory of Grammar*. Cambridge Massachusetts: MIT Press.
- Richards, J. and J. Platt and H. Weber (1990). *Longman Dictionary of Applied Linguistics*. Hong Kong: Longman Group LTD.
- Saeed, J.I. (2003). *Semantics* . (2nd ed) . Oxford : Blackwell Publishing .

- Shuy, R.W. (2001). «Forensic Linguistics». In M. Aronoff and J. R. Miller (Eds.). *The Handbook of Linguistics*. Oxford: Blackwell. 683-691.
- Svartvik, J. (1988). *The Evans Statements : a Case for Forensic Linguistics* . Stockholm : Almqvist & Wiksell .
- Tiersma, P. (1999). «Legal Language».  
[www.languageandlaw.org/LEGALLANG/LEGALLANG.HTM](http://www.languageandlaw.org/LEGALLANG/LEGALLANG.HTM).
- \_\_\_\_\_ (2001). «The Creation, Structure and Interpretation of the Legal Text»  
[www.languageandlaw.org/LEGALTEXT.HTM](http://www.languageandlaw.org/LEGALTEXT.HTM)
- \_\_\_\_\_ (2005). «Corrections and Addition to Legal Language»  
[www.tiersma.com/CORRECT.HTM](http://www.tiersma.com/CORRECT.HTM).
- Tiersma, P. and L. M. Solan (2003). «The Linguist on the Witness Stand». *Forensic Linguistics In American Courts*. Vol. 78. No 2: 221-239.
- Williams, E. (1981). «Argument Structure and Morphology». *The Linguistic Review*. 1: 81-114.
- Yarmohammadi, L. (1381 / 2002). *A Contrastive Analysis of Persian and English (Grammar, Vocabulary and Phonology)*. Tehran: Payame Noor University Press.
- Yule, G. (1996). *The Study of Language*. (2nd ed.). UK: Cambridge University Press.





پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز  
پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز